

تصمیم گرفتیم فرم کار را عوض کنیم. بعضی مواقع میگویند عدو شود سبب خیر و این اتفاقی بوده که مسیر من را عوض کرد. از آن کتاب و از زندگینامه داستانی به سمت رمان تغییر پیدا کرد و شخصیت شهید هم اول شخص راوی شود. نهایتاً در زمان شهادت که دیگر قادر به روایت نیست روایت سوم شخص می شود.

این دو سه سال طول کشید. در سال چهارم یکدفعه شد ۸۰۰ صفحه. خب فشار آمد که کار را تحویل بدهیم. چهار سال شد. فشارهای زیادی از جاهای مختلفی بود و من اعلام کردم من پایان کار در سوریه را ندارم. در این فضا سیر می کردم که متوجه شدم از مرکز دو نویسنده می خواهند به سوریه بفرستند و برای نوشتن رمان الهام بگیرند. ما هم از خدا خواسته. آنجا یاد شهید اسکندری افتادم که انگار خودش ما را صدا می زند. ظرف ده روز خودم را با پاسپورت در سوریه دیدم. به مدت یک ماه. جالب هست که با یکی دو تا نویسنده خوب دیگر، جناب آقای مخدومی و آقای محمود نورآبادی این استان ها، جنگل ها، صحراها، تونل ها را از شرق و غرب و تا مرز بوکمال و ... را طی کردیم و تجارب خوبی کسب کردیم. اتفاقاً در آن جا یکی از راوی های ما مسئولیت بزرگی داشت و کمک کرد تا دو نفری که در لحظه آخر با سردار بودن را به ما معرفی کند. سبب شد گره کار و کمربند کار و بهتر هست بگویم نقطه درخشان کار را ما پیدا کنیم. آنجا به من گفت که همه سردار را، ژنرال صدا می کردیم. همان موقع اسم ژنرال در ذهن من نقش بست. بعد از اینکه خاطرات بازگو شد و ضبط کردیم، اسم کتیبه ژنرال به ذهنم آمد. یعنی هم اسم را پیدا کردیم هم سه نفری که تا لحظه آخر با سردار بودند.

**نشر کتاب از اصطلاحات شیرازی و کلماتی به لهجه شیرازی سرشار است. گویی خواننده با این اصطلاحات در کوچه پس کوچه های شیراز قدم می زند. هدفتان از آوردن این اصطلاحات چه بود؟**

خب من کتاب را وقتی که مدت زمانش طولانی شد با توجه به اینکه شخصیت اصلی ما اسکندری لهجه قصر الدشت شیرازی دارد و نود و اندی (۲۱ کتیبه) آن هم با روایت اول شخص دیالوگ اسکندری می آید به ذهنم رسید که این لهجه شیرین شیرازی را در رمان تزریق کنم یا به قول شما تنیده بشود در رمان. برای این کار مجموعه ای از مجموعه کتب شیرازی محلی رو جمع آوری کردم ضمن اینکه خود بنده بچه شیراز بودم و لهجه شیرازی داشتم. تازه وقتی کار رمان به پایان رسید کار سخت من اینجا بود که تمام دیالوگ های شهید اسکندری رو تبدیل به دیالوگ شیرازی کنم. سعی کردم که این اتفاق به صورت کامل و صد در صد انجام بشود و جایی اگر این اتفاق نیفتاده است از

دستم در رفته. سعی بنده بر این بود هر عنوان و اصطلاحاتی که شیرازی بود و فراموش شده بود و حتی بعضی از متوجه نمی شوند را به نحوی در اثر به کار ببرم که خواننده متوجه متن بشود.

مثلاً جایی که کفش بود، اسکندری می تواند اُرسی بگوید. مثلاً برادر بشه کاکو یا داچی و پس از اتمام کار صفحه به صفحه، سطر به سطر کلمه به کلمه این ها رو جایگزین می کردم. این کار سخت و وقت گیری بود که شاید یک سال هم گیر من روی همین قصه بود. از این بابت هم می توانم بگویم کتیبه ژنرال به اصطلاح یک فرهنگ واژه های عام لهجه شیرازی هم می تواند باشد.

”

**ارتباط من و شهید اسکندری در حد همکاری بود تا یکی دودهم من در کارشناسی تألیف کتاب با کمیته تألیف تدوین بنیاد شهید استان فارس همکاری داشتم، پنج سالش ایشان مدیر کل بنیاد شهید بود. ارتباط های این طوری هم داشتیم تا اینکه ایشان شهید شد و این موضوع برای من باور نکردنی بود**

**در «کتیبه ژنرال» با اتفاقاتی مثل پانزده خرداد آشنا می شویم. گویی این اتفاقات تاریخی و انقلابی از پانزده خرداد ۴۲ تا اکنون در رمان، جاری است. البته پرداختن به این موضوعات، شعار نیست و هزینه دارد. در مورد این ویژگی اثر مذکور صحبت کنید.**

تاریخ تند انقلاب یا پشت سرهم فشرده شده پنجاه یا نیم قرن و با حتی بیشتر انقلاب اسلامی از قبل تا سال ۹۳ به صورت تند در این رمان دمیده شده است. ما وقتی که زندگی شهید اسکندری رو مرور می کنیم در کتیبه که یکی معانیش همین نقش بستن تاریخ یا اتفاقات مهم روی سنگ است مجبور می شویم به ایام کودکی شهید برویم که آن جا مباحث ۱۵ خرداد سال ۴۲ یا حتی قبل تر از آن خاطرات علی ده تیری در دوره قوام مطرح می شود. یعنی ما حتی از ۴۲ هم عقب تر رفتیم. اتفاقات تاریخی زیبا در پژوهش من بدست آمد و تزییق شد. در کتاب اسکندری از پدر می شوند و بعد به خرداد سال ۴۲ میرسیم. زمانی که دایی شهید یکی از کسانی بوده که در تظاهرات شرکت داشته و دایی شهید وقایع را به شهید اسکندری انتقال می دهد و شهید اسکندری به صورت غیر مستقیم به خواننده منتقل می کند. سعی داشتم خرده روایت های تاریخی فشرده و سریع را که مهم هم هستند تا زمان ورود اسکندری به جنگ و اولین اعزامش از کردستان که خود من حضور دارم را به هم پیوند دهم. در ادامه حضور در جبهه های جنگ و تا پایان جنگ روایت می شود. چون تقریباً

ایشان هشت سال در جنگ حضور داشته اند تمام هشت سال دفاع مقدس روایت می شود تا عملیات مرصاد که پایان جنگ و آتش بس است. در آن خرده روایت های انقلاب بحث ترورهای منافقین و درگیری ها به تصویر کشیده می شود و پرسش های که حالا نسل جوان دارند و بعد از جنگ مطرح می شود و ایشان در اتفاقات پاسخ می دهد و این موضوع ادامه پیدا می کند تا مسئولیت اجرایی بنیاد شهید (تیپ های مهندسی) را عهده دار شده و نهایتاً سر از سوریه در می آورد که در سال ۹۳ منجر به شهادتش می شود. ما در این رمان مواجه هستیم با یک تاریخ ۵۰-۶۰ ساله ای که حتی می توانم بگویم به نحوی به دوره قوام یا حتی

اول حکومت پهلوی هم ختم پیدا می کند و این کلیت روایت تاریخی کتاب کتیبه ژنرال است.

**چرا با وجود خوب بودن کتاب، کمتر معرفی شده است؟ بنده به شخصه کتاب رمان در ژانر دفاع مقدس مثل «کتیبه ژنرال» را کم دیده ام.**

ممکن است جاهایی معرفی شده باشد و جزو نادر رمان های دفاع مقدس است که در دو جلد چاپ می شود. به اعتقادم قطعاً حرف شما درست است که باید کار بیشتری شود و خب این کتاب در این یک سال و اندی ۵ یا ۶ جایزه و نامزدی جایزه مثل نامزد جایزه قلم ایران، جایزه دوسالانه کتاب جبهه مقاومت، کتاب سال پاسداران اهل قلم، جشنواره کتاب سال اول جشن فارس و اخیراً جایزه بین المللی جشنواره بین المللی سرخ نگاران در بخش رمان که چیزی حدود ۵ جایزه و الان هم نامزد نوزدهمین دوره کتاب سال دفاع مقدس هست و در اصل این کار حدود ۷ جایزه و نامزدی را دارد که این نشان می دهد مخاطب خاص یا داوران و منتقدان کار را دیده اند با این حال با توجه به این که سه چاپ هم خورده به اندازه زحمتی که روی کار کشیده شده معرفی به مخاطبان صورت نگرفته و متأسفانه کتاب به نحوی که باید دیده نشده است و خب ناشر هم متأسفانه یا خوشبختانه هر روز چاپ کتاب های جدید را دارد و فرصت چندانی نداشته و ندارد. هرچند که موارد را بنده بارها گفتم. روی این کتاب همان تبلیغی شده که روی یک کتاب معمولی ۱۰۰ صفحه ای می شود. به ناشر

گفتم که اگر کتاب معمولی شما ۱۵۰ صفحه باشد خب این کتاب هشت برابر آن کتاب است و باید به همان نسبت هشت برابر برای آن تبلیغ بشود. که خب متأسفانه کار تبلیغی کمی روی کتاب انجام شده. البته چند برنامه تلویزیونی پخش شده ولی جا دارد که این کتیبه دیده بشود و من اعتقاد دارم که هر جوان، پیر و انقلابی و غیر انقلابی و هر ایرانی این رمان را بخواند هم سرگرم شده، هم تاریخ را فهمیده و هم می تواند پاسخ گوی نسل چهارم هم باشد چرا که اسکندری در کتیبه ژنرال یک نمود، الگو و میوه انقلاب است که شیرین هست، ایثارگر هست، دارای اخلاق خوش هست و برای نسل آینده که خروجی انقلاب می شود امثال اسکندری ها و سلیمانی ها، مرتضی جاویدی ها و باکری ها و...

**از کتاب هایی که در دست چاپ دارید بگویید.**

از کارهایی که الان در دست انتشار دارم جدیدترینشان «گواره دیو» یا به قول شیرازی ها «گواره دید» است که حدود ۲۰ داستان از زمان قبل انقلاب تا کرونا در چهار فصل قبل از انقلاب و انقلاب دفاع مقدس و ۱۴۰۰ (کرونا) دسته بندی شده است. این کار هم باز حرف برای گفتن دارد. یک مجموعه ای است از داستان ها و اتفاقات ناب انقلاب اسلامی، دفاع مقدس به اضافه تنیده شدن لهجه و فرهنگ شیرازی به ویژه روی فضای شهر شیراز که قرار است آقای بوشهریان کار را چاپ کنند که هنوز در حال طی کردن مراحل چاپ است.

اما کاری که الان دستم هست که می تواند باز اسکندری دیگری باشد و شاید بالاتر، زندگی نامه داستانی یکی از میوه های شیرین انقلاب که در ایام کرونا در عراق به شهادت رسید است. روی کتاب سرلشکر عبدالرسول استوار دارم کار می کنم. روی زندگی نامه داستانی که فعلاً اسمش همان «استوار» است که این اسم قضیه ای دارد و فعلاً کار از ۲۰۰ صفحه گذشته که انشاءالله شاید تا چند ماه آینده نسخه اولیه اش تمام بشود. یک میوه دیگر انقلاب که آن هم در انقلاب، درگیری ها، جبهه هشت سال فرمانده بوده و بعد تهران و تقریباً هر جایی که حاج قاسم سلیمانی حضور پیدا کرده ایشان هم حضور داشته است.

در کنارش رمان حاج قاسم سلیمانی را هم دارم کار می کنم که این رمان قبل از استوار کار می شد و اسمش «سرباز» هست. برای همین هم اسم این یکی را گذاشتیم استوار. ان کتاب هم حدود ۱۰۰ صفحه نگارش شده که فعلاً کنار گذاشتیم و استوار در اولویت است که بعد از آن انشاءالله به کار سرباز می پردازیم. امیدوارم به لطف خدا مجموعه های بنده کامل بشه و بتوانیم میوه های اصیل و شیرین انقلاب را به جوان ها و نسل آینده یا حتی بچه های خودمان معرفی کنیم.